

## بازتاب نبردهای پرتغالی‌ها با بلوچ‌ها در اشعار حماسی بلوچی

عظیم شه بخش، استادیار گروه تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان

### چکیده:

این مقاله حوادث رویارویی بلوچ‌های ساحل مکران با پرتغالی‌ها را بر اساس روایات تاریخی و همچنین اشعار حماسی بلوچی مورد بررسی قرار می‌دهد. با توجه به در دسترس نبودن منابع تاریخی قابل‌اتکا آگاهی‌های جمع‌آوری‌شده از این اشعار حماسی می‌تواند در این خصوص مفید باشد. این اشعار حماسی نه تنها جزئیات حضور و یورش پرتغالی‌ها را به خلیج فارس و سواحل دریای مکران روایت می‌کند بلکه درباره نبردهای قهرمانانه‌ی بلوچ‌های نیز منابعی سودمند می‌باشند. سؤال اصلی تحقیق این است که بازتاب نبردهای پرتغالی‌ها با بلوچ‌ها در اشعار حماسی بلوچی چه بوده است؟ در ادامه فرض تحقیق بر این مسئله استوار است که بازتاب نبردهای پرتغالی‌ها با بلوچ‌ها در اشعار حماسی بلوچی جلوه‌ای خاص داشته و سینه‌به‌سینه روایت‌شده است. در متن این اشعار شفاهی از شخصیت پهلوانی- حماسی همت هوت به‌عنوان فرمانده بلوچ‌ها و سرداری که در رأس نبردهای موفقیت‌آمیز فراوانی علیه پرتغالی‌ها قرار داشته است، یاد می‌شود.

**واژگان کلیدی:** نبردهای پرتغالی‌ها- بلوچ‌ها، خلیج فارس، شعر حماسی، مکران، میر همت هوت.

تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۴/۲۵

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۴/۰۵

E-mail: azim47@yahoo.co.uk

### مقدمه

از اواخر قرن پانزدهم میلادی حضور اروپایی‌ها در مشرق زمین با کشف راه‌های دریایی زمینه‌ساز شکل‌گیری نظام سرمایه‌داری- بورژوازی شد. تسلط قدرت‌های اروپایی بر شرق زمین‌ی ایجاد و گسترش نظام جهانی شده و استقرار و تداوم این نظم جدید جهانی با سلطه نظامی و سیاسی‌اش باعث شد که این ممالک به‌ویژه شبه‌قاره هند و منابع آن مانند فرآورده‌هایی کشاورزی چون ادویه موردتوجه اروپاییان قرار گرفت. کشورهای اروپایی و در رأس آن‌ها پرتغال برای ایجاد مستعمرات در آسیا جنوبی و توسعه راه‌های تجاری با توجه به وجود قدرت بلامنازع امپراتوری عثمانی بر سر راه اروپا با شرق مجبور شدند تا از طریق دریا آفریقا را دور زده به این مناطق دسترسی داشته باشند. در راستای بسط نفوذ و سیطره استعماری خود پرتغالی‌ها به ایجاد پایگاه‌هایی در خلیج فارس و سواحل مکران مبادرت ورزیدند. با توجه به حضور ناوگان نظامی و تجاری عثمانی در این مناطق و همسویی مذهبی بلوچ‌ها با ترکان عثمانی و نیز با عنایت به تهدید منافع اقتصادی و حملات گاه‌وبیگاه پرتغالی‌ها به بلوچ‌ها تقابل و رویارویی نظامی با آن‌ها اجتناب‌ناپذیر بود.

### رویارویی بلوچ‌ها با پرتغالی‌ها بر اساس روایات تاریخی

منابع تاریخی از چندین حمله به سواحل مکران و غارت آن توسط پرتغالی‌ها خبر داده‌اند. اما حمله ۱۵۸۱ م در حافظه مردم بلوچستان ماندگار شده است، به طوری که اشعار حماسی بلوچی که تنها شیوه ثبت و ضبط وقایع تاریخی در بین بلوچ‌ها بوده است وقوع این حوادث را مورد تأیید قرار می‌دهد. در این مقاله سعی شده است که به نفوذ پرتغالی‌ها و رویارویی آن‌ها با بلوچ‌ها پرداخته شود. در طی قرون ۱۵ و ۱۶ م چندین کشور اروپایی جهت نفوذ در آسیا به دنبال یافتن راه‌های جدیدی برآوردند، هنگامی که واسکودوگاما راه جدید دریایی بین اروپا و آسیا را در دهه پایانی قرن پانزدهم کشف کرد، تلاش اروپاییان برای ایجاد مستعمرات و کنترل و سیطره بر راه‌های دریایی شدت یافت. مانند بسیاری از ملت‌های آسیایی مردم سواحل بلوچستان نیز تحت تأثیر سیاست‌های استعماری در ابعاد سیاسی-نظامی و تجاری قرار گرفتند. پرتغالی‌ها اولین استعمارگران اروپایی بودند که به سواحل مکران رسیدند. آنان در مسیر خود به هند چندین نقطه در سواحل مکران را تصرف کردند و به مردمان آن مناطق مسلط شدند. (Baluchistan District Gazetteer, 1906:46) در فهرست فتوحات شاه امانوئل در سال ۱۵۰۶ م به چندین شهر و بندر در سواحل مکران اشاره شده است، دولت نایب السطنه دون فرانچسکو

آلمیدا به مکران با بنادر گوادر، لکمت، پسنی، جیونی و تیس اشاره کرده است که بدین ترتیب این نواحی یکی از ۹ بخش از متصرفات آن‌ها در آسیا محسوب می‌شد. (Faria Ysousa 1695:93-94)

- برای تصرف و کنترل سواحل و بنادر مکران پرتغالی‌ها چندین حمله انجام دادند که طی این حملات شهرها و بنادر مکران را تاراج و به کشتار و آزار و اذیت مردم پرداختند اما مهم‌ترین آن‌ها حمله سال ۱۵۸۱ م است که در حافظه مردم بلوچستان برای قرون متمادی حک شده است، احتمالاً این حمله وحشیانه‌ترین و بی‌رحمانه‌ترین یورش‌ها بود.

همچنین به نظر می‌رسد که این حمله یک عملیات تنبیهی علیه مردم سواحل مکران بود، زیرا مردم بلوچ ساحل‌نشین با کمک‌های تدارکاتی و نظامی ناوگان ترکان عثمانی را حمایت می‌کردند. بر اساس منابع تاریخی می‌دانیم که ترکان عثمانی درگیر جنگ با پرتغالی‌ها برای کنترل بر خلیج فارس و دریای عمان و اقیانوس هند بودند چون جدای از سیاست‌های توسعه‌طلبانه عثمانی‌ها، سیاست‌های سیاسی نظامی پرتغالی‌ها و تسلط آن‌ها بر دریاهای مذکور مبنی بر اینکه حق کشتی‌رانی منحصر بود به آنان و سایر مسیحیان و دیگر ملل به‌ویژه اعراب و سایر مسلمانان از چنین حقی محروم بودند، بنابراین امپراتوری عثمانی که داعیه خلافت اسلامی را داشت، چنین وانمود می‌کرد که باید از حقوق مردم مسلمان در دریاهای و سواحل و بنادر اشغال دفاع نماید. از روابط دوستانه ساکنان سواحل مکران با ترکان عثمانی در این دوره تا حدودی آگاهی داریم؛ بر اساس منابع تاریخی دریادار سید علی رئیس از سوی سلطان سلیمان قانونی مأموریت یافت تا به جنگ با پرتغالی‌ها اقدام کند. (Baloch, 1995:230)

دریادار سید علی رئیس که یک جنگجوی ورزیده و کهنه‌کار مدیترانه‌ای بود، موفق شد تا با دور زدن ناوگان پرتغالی‌ها و عبور از تله‌های آن‌ها ناوگان تحت امر خود را به دریای عمان و اقیانوس هند برساند. اولین برخورد آن‌ها با پرتغالی‌ها در دماغه مُسندام رخ داد، فرمانده پرتغالی‌ها فرناندو بود، در طی این نبرد پیروزی قطعی برای هیچ‌یک از دو فرمانده به دست نیامد و کشتی‌های ترک موفق شدند راه خود را به سوی مسقط ادامه دهند، اما هنگامی که ترک‌ها به نزدیکی سواحل مسقط رسیدند، جنگ زرگی در گرفت که با شکست ترک‌ها پایان یافت، برخی از کشتی‌های ترک غرق یا با صخره‌ها برخورد کردند و سید علی رئیس با ۹ کشتی موفق به فرار شد، وی به سواحل مکران رسید و مورد استقبال بلوچ‌ها قرار گرفت. حکمران گوادر در ملک جلال با روی گشاده آن‌ها را پذیرفت و کمک‌های بی‌دریغی به لحاظ تدارکاتی و در اختیار گذاشتن چند ناخدا به وی نمود و به دوستی و اتحاد با سلطان مسلمان تأکید نمود. (Dames, 1921:21-23)

- سرزمین بلوچ‌ها بین قلمرو پرتغالی‌ها در هند در شرق و بندر هرمز که از متصرفات آن‌ها در غرب بود قرار داشت، با توجه به روابط دوستانه بلوچ‌ها با ترک‌ها این موقعیت به ضرر بلوچ‌ها بود. از طرفی دولت ایران که در جنگ چالدران از عثمانی شکست‌خورده بود در جستجوی یک متحد نیرومند علیه ترک‌ها بود، و از سوی دیگر آرزوی سرکوب بلوچ‌ها که حامی ناوگان ترک‌ها در منطقه بودند را داشت. چنین رویکردی از سوی شاه اسماعیل یکم برای پرتغالی‌ها نیز اهمیت زیادی داشت چون آنان نیز نیازمند متحدی منطقه‌ای علیه ترک‌ها بودند، در سال ۱۵۱۵ سفیر شاه اسماعیل با طوماری از درخواست‌های وی به نزد آلبوکرک اعزام شد که در نتیجه معاهده‌ای بین پرتغالی‌ها و صفویه منعقد شد. شاه تبعیت حاکم هرمز از پرتغال، اتحاد با آنان علیه عثمانی را پذیرفت، و در مقابل پرتغالی نیز پذیرفتند که در بازپس‌گیری بحرین از امرای جباری به ایران کمک کنند و همچنین بلوچ‌های شورشی علیه صفویه و پرتغال را سرکوب کند. (Lorimer, 1970: I: 4-5 و راجر سیوری، ۱۳۸۱: ۱۰۲) در دوران حکومت فردیناند تلز منسس خبر حضور ترک‌ها در مسقط به هرمز رسید، مایلز در این باره می‌نویسد: دولت هرمز کنفرانس منرس به دریادار لوئیز آلمیدا دستور داد که با یک اسکادران شامل یک ناو جنگی و ۶ کشتی برای منهدم کردن دریادار علی بیگ حرکت کند، لوئیز آلمیدا هیچ‌گاه با دشمن ترک خود روبرو نشد و حتی به تعقیب آن‌ها نپرداخت و در عوض به سمت شرق رفته و به سواحل مکران حمله کرد، بنادری مانند گوادر، پسنی و تیس را غارت و ویران کرد، به طوری که در پسنی ۵۰ کشتی در بندرگاه بودند به آتش کشیده شدند. (miles, 1919: 181)

فریاسوسا شرح دل‌خراش و وحشتناکی از بربریت و خشونت بی‌حدوحصر و بی‌سابقه پرتغالی‌ها را در این نبرد گزارش کرده است وی می‌نویسد که بعد از غارت، کشتار و ویرانی سواحل مکران توسط پرتغالی‌ها بلوچ خود آنچه را که باقی‌مانده بود از بین می‌بردند که مورد استفاده مهاجمان قرار نگیرد، از شکنجه و تحقیر مردمی که به زنجیر کشیده شده و به گوا منتقل شده بودند گزارش می‌دهد. (Faria Ysousa, 1695 ii, 373)

### رویارویی بلوچ‌ها با پرتغالی‌ها در روایات حماسی بلوچی

به دلیل عدم دسترسی به آرشیو گزارش‌ها و اسناد پرتغالی هنوز ابعاد اقدامات ویرانگرانه لوئیز آلمیدا در مکران به خوبی روشن نیست، بنابراین منابع بلوچ‌ها در این خصوص شاید بتواند اندکی از زوایای تاریک این حوادث را روشن کند، این منابع منحصراً منابعی شفاهی هستند، چون تا قرن

چهاردهم میلادی خط و کتابت در بین بلوچ‌ها کاربرد عام نداشته است، بنابراین تنها منابع تاریخی بلوچ‌ها سنت نقل شفاهی است که به توضیح حوادث مهم زندگی آن‌ها می‌پردازد، مسائلی مانند یادکردها و باورهای قومی، نبردهای قبایل بلوچ با یکدیگر، مهاجرت‌ها، نبردهای بلوچ‌ها با بیگانگان، داستان‌های عاشقانه و اخلاقی-دینی که به صورت اشعار روایی پراکنده سروده شده‌اند. (شه بخش، ۱۳۷۴، ۲۹) بلوچ‌ها این شیوه نقل شفاهی را دپتر Daptar می‌گویند که به معنی تاریخ است. حماسه بلوچی از نوع حماسه‌های ابتدایی، طبیعی، شفاهی و چند سویه یعنی آمیزه‌ای است از اساطیر تاریخ و آداب و رسوم و فرهنگ آنان، (همان، ۲۹) اشعار حماسی-پهلوانی زیادی درباره‌ی نبرد بلوچ‌ها با بیگانگان وجود دارد مانند: جنگ همل و پنگیان (پرتغالی‌ها)، جنگ‌های بلوچ‌ها با انگلیسی‌ها، این اشعار به مناسبت‌های مختلف در مراسمی نظیر جشن‌ها و به‌ویژه در عروسی‌ها برای مردم خوانده می‌شود که ارائه آن‌ها همراه با موسیقی خاص پهلوانی است و توسط پهلوان یا حماسه خوان با گروه موسیقی که او را همراهی می‌کنند اجرا می‌شوند و کارکرد ارشادگرانه و نمادین دارند.

نسخه‌های متضادی از نبرد مردم بلوچ با پرتغالی‌ها وجود دارد. قدیمی‌ترین نسخه‌ای که ز این اشعار حماسی در دسترس است احتمالاً نسخه ms است که در کتابخانه بریتانیا نگهداری می‌شود، این نسخه توسط الفنباین آوانگاری و به انگلیسی ترجمه شده است (Elfenbein, 1983, 7883) نسخه دیگری که به نظر می‌رسد قطعاتی است از یک حماسه بزرگ‌تر که بخش‌های زیادی از آن از بین رفته است توسط بارکر و مینگل آوانگاری، ترجمه و تفسیر شده است. (Barker and Mengal, II:306-313)

بعد از نیمه دوم قرن بیستم نویسندگان بلوچ نیز نسخه متفاوت دیگری از اشعار حماسی، پهلوانی همل را ثبت کرده‌اند از جمله نسخه‌ای که محمد سردارخان بلوچ آوانگاری و به انگلیسی ترجمه کرده است (Baluch, 1977: 351-360) همچنین تحت عنوان میرهمل و جنگ با پرتغالی‌ها توسط میر گل خان نصیر شاعر و نویسنده بلوچ (Nasir, 1969) گردآوری شده است. اشعار پراکنده‌ای که توسط صبیر بدل خان گردآوری، ترجمه و آوانگاری شده است (Badal khan, 2000) همچنین نسخه‌ای که توسط نگارنده و به روایت ملأ کمالان هوت جمع‌آوری، آوانویسی و به فارسی ترجمه و تفسیر شده است (شه بخش، ۱۳۷۴، ۷۱-۷۲، ۱۲۴-۱۲۷) به‌طور کلی شرح داستان با اندکی تفاوت زبانی و واژگانی به لحاظ موضوع در تمام نسخ یکسان است. از این اشعار حماسی پهلوانی چنین برمی‌آید که: همل فرزند جنید و ماهو از طایفه هوت کلمتی است چون که این طایفه در بندر کلمت در بلوچستان پاکستان کنونی، سکونت داشتند به کلمتی نیز معروف شده لازم به ذکر است بر اساس حماسه بلوچی و

روایات سنتی بلوچ‌ها هوت یکی از فرزندان جلال خان بود. هوت‌ها قومی شجاع و مشهور نزد بلوچ‌ها بوده‌اند و شجاعت را تا حد اعلا‌ی آن‌که به اعمال و حرکات غلوآمیز منجر می‌شد، دارا بوده‌اند. (شه بخش، ۱۳۷۴، ۷۱)

همل سردار زاده‌ای شجاع، نیرومند و نیز بسیار زیبا بود، وی در شمشیرزنی و تیراندازی و سوارکاری شهرت فراوانی داشت. در مورد اعمال پهلوانی همل و اشعار حماسی دیگری نیز وجود دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: نبرد همل با شیر، جنگ همل و چاکر کولوایی، همل و مه گنج (شه بخش، ۱۳۷۴، ۷۱) از داستان همل و پرتغالی‌ها که در اشعار بلوچی به همل و پرنگیان مشهور است چون بلوچ‌ها هر اروپایی و سفیدپوستی را به منطقه آنان به همراه خود به وطنشان بردند، ولی بر اساس آنچه از حماسه در مورد حجاب و لباس زنان دشمن برمی‌آید، معلوم می‌شود فرنگیان همل را با خود به اروپا نبردند، چراکه این لباس کوتاه را که در اشعار حماسی ذکر شده است زنان اروپایی در آن قرون نمی‌پوشیدند و این لباس مخصوص آن کسانی بود که در جنوب شرق آسیا در مناطقی چون گوا و سایر جزایر و مستعمرات پرتغالی‌ها ساکن بودند. درحالی‌که پرتغالی‌ها تحت تأثیر شجاعت و جوانمردی او قرارگرفته بودند و به او پیشنهاد تغییر دین و ازدواج با یک دختر فرنگی می‌دهند ولی همل این پیشنهادها را نمی‌پذیرد و در اسارت آن‌ها کشته می‌شود.

به نظر می‌رسد بعد از دستگیری و کشته شدن میر همل پرتغالی‌ها بار دیگر به چپاول و غارت سواحل مکران می‌پردازند به‌ویژه سه بندر مهم پسنی، گوادر و تیس به طوریکه بعد از این حملات در سال ۱۵۸۱ میلادی این بنادر هیچ‌گاه رونق سابق را بار دیگر به دست نیاوردند (Badalkhan, 2000: 159) بعد از خلاصه‌ای از داستان حماسی همل و فرنگیان در شعر حماسی به بخش‌های از اشعار حماسی از داستان می‌پردازیم:

در این بندها همل در جواب شیر به معرفی خود می‌پردازد که شخصی شجاع و نژاده است.

šer a čārīt e hāmagen marde شیر نگاه کرد و گفت این مرد خامی است.

yā šupānke yā huštir čārene یا شبانی یا ساربان‌ی است (کم‌عقل).

yā belawe jadgale nāsarhālen یا از جدگال‌های نادان بیلو است.

yā janozāme hāmdapen bačče یا پسر نادان بیوه زنی است.

dāta allahā manā imšapī warde خداوند به من شام شبیم را رسانده است.

man gon hame čonā kanān garde من با این پسرک نبرد خواهم کرد.

šām u čāšte bīt manī durāhā او شام و چاشت من خواهد بود.  
 bāndā man gulāyeš bān gon ā syāhā فردا سیاه (اسب همل) را خواهم خورد.  
 čojwāb tarent zahm janen hānā همل شمشیرزن چنین پاسخ داد.  
 aklit parrānint šer šikārānī ای شیر شکاری عقلت به درستی کار نمی‌کند.  
 man nahān doswā buzgalī marde ای دوست من شبان نیستم.  
 yā jnozāme hāmdapen bačče یا فرزند نادان بیوه‌زن.  
 man hammali jīyandān mard maṛāyānī من همل فرزند جیندم مردی ارجمندم.  
 man hapt mazan pādīken jane jodān من همر هنت زن هستم با خلخال‌های  
 بزرگ.

yake man šālā int dumīšīšārā یکی از آن ساکن شال و دومی در شیشار.  
 siumī man mastūngī bīr rangā int در مستونگ نزدیک آبشار.  
 čārumī hārāne gidrākān چهارمی در قصرم در خاران است.  
 panjumī sewīye kalātā int پنجمی در قلعه سیوی است.  
 šašumī raxšānī hawarīga ششمی در نزدیکی رخشان است.  
 haptumī panjīnā gayābenā هفتمی در پنجگور با شکوه است.  
 ešānā man u syāh pa yak šapā golin من و سیاه در یک شب به همه سر

می‌زنیم.

angah manī kōhi bāz nem šapā zen int هنوز با این وجود باز کوهی من (اسب)  
 آماده به رکاب و زین است.  
 hošun gon jadgālī jenekān int هنوز در نیم شبان تمام هوش و حواسم با دختری از  
 قبیله جدگال است.

۲- اشعار حماسی اشاره می‌کنند که میر همل قدرتمندترین حکمران خطه ساحلی مکران بود و  
 هم‌اوردی نداشت اما بخت زمانی از او برگشت که پرتغالی‌ها در منطقه حضور یافتند، شاعر کمابیش  
 نمی‌خواهد شکست، دستگیری و مرگ همل را توسط پرتغالی‌ها بپذیرد بلکه آن را به سرنوشت و بخت  
 و اقبال بد مربوط می‌داند و به بلوچ‌ها هشدار می‌دهد که مواظب باشند که به باورهای خود پایبند باشند  
 و از آن‌ها عدول نکنند جایی که می‌گوید:

مشوی. *šanbihi roča sar mašod u brātānī guhār* ای خواهر برادران شنبه موهایت را

برای برادران و شانزدهم برج برای پدران خوش‌یمن نیست. *šanbeh pa brātān šarr nahint u šānzdah pa pitān* شستن سر در روز شنبه

کشتی نشست. *ūšm hamā roč ki hammalā šāge nul kuta* شوم همان روز بود که حمل به

در دریای نیلگون. *hammal bar šāgā u šāg pa hamā nīlboyen zirā* حمل سوار بر کشتی و کشتی

۳- شاعر می‌گوید: هنگامی که کشتی حمل از سرزمین پدری بسیار دور شده بود ناگهان متوجه

چهار کشتی جنگی شد که به آن‌ها نزدیک می‌شد:

بسان پرنده‌گانی که در پروازند. *čār gurāb ant gon murgī čāruken bānzulān* چهار کشتی جنگی نزدیک می‌شدند

را محاصره کردند. *hammal e šāgiš čapp u čāgirdīyā geptagant* آن‌ها از هر چهارسو کشتی حمل

خواهیم کرد. *tawāriš pir kurt ki mā tarā dazgīra kanin* آن‌ها را دستگیر

دشمنی‌های بزدل و ماهیگیران ترسو بودند: *hammale hamrāh bedilen daštī bītagant* هنگامی که کشتی‌اش را در محاصره دید به همراهانش دستور داد که موضع گرفته و با شجاعت و

باهمت با دشمن می‌جنگند، در این نبرد حمل با یاران جنگجویش نبود بلکه همراهانش این بار

دشمنی‌های بزدل و ماهیگیران ترسو بودند: *hammal wati gurdilen belān šākāritag* حمل همراهان بزدل خود را بانگ زد.

دشمنی‌های ترسو بودند. *jāniš čo gazīškarā bebrānz bītagant* جانشان مانند اخگر گز بی‌فروغ بود.

گرفتند. *ā diga medān lekage tabīr kutat* آن دیگران که ماهیگیر بودند تصمیم به فرار

سیاه‌پوست خود را به دریا انداختند. *syāhrū u syāhen med man zire gubba kaptagant* ماهیگیران سیاه‌پوست و

سیاه‌پوست خود را به دریا انداختند.



man dap u rišan sāwari mujjān geptagant  
قرار گرفت. و ریششان بالاتر

۴- هنگامی که حمل متوجه خیانت همراهانش شد، متوسل به سلاح شد تا به دفاع از خود بپردازد  
ابتدا شمشیر از نیام برکشید اما شمشیر از دستش سر خورد و به دریا افتاد.

hammal gwānk pa panjage zahm moštā jatag  
تربیت کردم و مانند دختران زیبا.  
teg mam tarā bačči pyāstag u durren duhtage  
ای شمشیر من ترا من مانند

hurānī wahdā gujaren bopānī talā  
نامی ابریشمی.  
nambyānī wahdā man kabāhān abrešumen  
اما تو گردن کافر سفیدپوست را نبریدی.  
rok nabīte man kāpare guren gadinā  
چرا از شیر پنجه من گریختی.  
ač manīšerī panjagā parčā daršute

۵- هنگامی که از شمشیر ناامید شد، تبرزین برگرفتم تبرزین نیز از دسته اثر جدا شد:  
zyādahen tawānā manā sukkānā dātagat  
کرد.

manī tabar zen ča nugrahen mehān daršuta  
جدا شد.

man zere guba kaptag u hapt puštīšuta  
۶- هنگامی که سلاح نیز به او خیانت کرد و حمل بی دفاع ماند و پرتغالی‌ها او را مغلوب کردند شاعر  
می گوید:

der bītag ki hammale dasgīr kutagant  
hammali dast gon kāmbāren mārān bastagant  
ریسمان‌های خشن ستبر بستند.

kāmbāren rez čō kāmbāren mārān wartagant  
مارهای خشن نیشش زدند.

hon šanzānant ča buzurgen mordānagān  
می کرد.

۷- غرور و تکبر به‌عنوان یکی از عوامل شکست همل شمرده می‌شود:  
 hammalā pahrān geptag u pahrān dasgīr kotag غرور همل را فراگرفت و  
 غرور باعث دستگیری‌اش شد.

hammlā pahre par pite bārīgā kutag همل به دوران پدرش افتخار کرده بود.  
 pahrān geptag u parangān dasgīr kutag غرور او را گرفت و فرنگیان دستگیرش  
 کردند.

۸- حماسه یادآوری می‌کند که هنگامی که همل به کشور فرنگی‌ها برده شد به دلیل رشادت و  
 شجاعتش فرنگیان بر آن شدند که او را به هر نحو با خود هم‌داستان کنند و به او پیشنهاد کردند که با  
 زنی فرنگی ازدواج کند، تغییر مذهب دهد و به آیین آن‌ها درآید:

jawāb padā tarent parangāi apsarā jawāb padā tarent parangāi apsarā  
 gap manī ešnt gwašānit zāhirā gap manī ešnt gwašānit zāhirā  
 bil baločāni mazhab u kārni sarā bil baločāni mazhab u kārni sarā  
 dost bikan yake az parangāni mandarā dost bikan yake az parangāni mandarā  
 be eyb u šar saren kāṛ bāzin me gwarā be eyb u šar saren kāṛ bāzin me gwarā  
 čō jawāb dāt šerbīmen yalā čō jawāb dāt šerbīmen yalā  
 hammal i jīyand hančo gwaštag zāhirā hammal i jīyand hančo gwaštag zāhirā  
 mazhab ger ča manī pullen mazhab ger ča manī pullen  
 guh mawar bāzen ey habar eybin may gwarā guh mawar bāzen ey habar eybin may gwarā

عیب است.

man baločīun errant may tāriṅ daptarā man baločīun errant may tāriṅ daptarā  
 من بلوچم و تاریخ مادر کتاب‌ها ثبت  
 است.

hammalā jan parangāni pasunda nabant hammalā jan parangāni pasunda nabant  
 watiš hīk ant čukiš hīki paḍalant watiš hīk ant čukiš hīki paḍalant  
 paškiš lukant u nāpagi kanḍiš darant paškiš lukant u nāpagi kanḍiš darant  
 na u čangālān gon makiskan erabarant na u čangālān gon makiskan erabarant

نشسته‌اند می‌خورند.

hammal watī mulke kār čamm humāren dosta bant  
همل دختران زیباروی

خمار چشم وطنش را دوست دارد.

ki pašk u šalwār u sarīg u sar čādīnt  
که پیراهن و شلوار و روسری و چادر دارند.  
dāmuniš girrant ča zaminā bahra barant  
دامنشان آن چنان بلند است که از زمین

بهره برمی‌گیرند.

۹- شاعر ذکر می‌کند وقتی که پرتغالی‌ها از هم‌ل ناامید می‌شدند او را به زندان انفرادی می‌اندازند  
و او پرندگان دریایی و ابرها را به‌عنوان قاصد فرامی‌خواند تا پیام‌های او را به مادر همسر و مردمانش  
برساند:

Nī tawārī ba daryāyi kinikkī murgān jatag  
ای پرندگان دریایی احوال مرا ببرید.

بانگ زد.

U ziri mallīrān manī ahwālān barit  
ای پرندگان دریایی احوال مرا ببرید.  
Kunguren pīrdad u gulāmuwān sar kanit  
به "پیرداد" و "گلاموی" یل برسانید.  
Pašpadī kār u kissawān geg u gwar kanit  
کارهای ناتمام مرا انجام برسانید.  
Parbahen borā traḍḍag u durā narm kanit  
آن اسب فربه مرا به تاخت‌وتاز رام

کنید.

Ā sipāhānī hukkahen nālān dar kanit  
آن نعل‌های گرد اصفهانی‌اش را بیرون

آورید.

Nugrahen sanjān gon sojarī zenan yer kanit  
سلاح‌های نقره‌ای‌رنگ با زین

جنگی‌اش را برگزید.

Manī salāmān makkahen mātīgā dayit  
سلام‌هایم را به قبله‌ام مادرم برسانید.  
Manīšāmā miḥlaben gandīmān madruš  
برای شام من گندم‌های خوشبو را

آسیاب مکن.

Bar manī nāruštān gurandān yerjīg makan  
برای تهیه خورشتهای من قوچ را

نکش.

Bar manī āpā šīrwāren kaḍān maru  
برای تهیه آب به برکه‌های شیرین‌نو.

gudḏā manī hālān bambayin dostīgā bīdi سپس احوال من را به همسر عزیزم

بگو.

bar manī tahtā kirmizen lihepān pač makan بر تختخوابم لحاف قرمز را پهن

نکن.

sarbiri lihepān kes u haptrangen čādirān بر روی لحاف چادر هفت‌رنگ را پهن

نکن.

hammalā pahre bar piti bārīgā kutag همل افتخار به دوران پدرش کرده بود.

geptag pahrān u parangān dasgīr kutag غرور او را گرفت و فرنگی‌ها

دستگیرش کردند.

ye diga ročā šāg parangānī mulkā šutag روز بعد کشتی فرنگی به سرزمینشان

برگشت.

۱۰- دو سرانجام اشاره می‌کند که چند چیز از مرگ همل خوشحال شدند:

Se u čār čiyān hammali košāšād kutag سه و چهار چیز از مرگ همل خوشحال

شدند.

Sedān man jāhūāskān man šumen rumbaṛān صبدها در "جاهو" و آهوان در

"رمبر" شوم.

Grešagān šer u gor man syah mošen ladān در جنگل‌ها شیر و گورخرها در

بیشه‌های سرسبز.

Šāhbuzān guwaštag mal gonā kohī pāčinān بزهای تنومند با بزهای نر گفتند:

Billit mātkohān biyā rawin rekpādān čarin کوهستان‌های مرتفع را رها کنیم

و در تپه‌های سرسبز بچریم.

Hammali jīyand murta nī kayin jant u kušīt همل جیند مرده است اکنون چه

کسی ما را شکار می‌کند.

Kuštag hammal man šikār nī šādhān پیش‌ازاین همل به عشق شکار ما را

می‌کشت.

Man ladān gotiṣ kuṣṭa u šer man grešgān در بیشه‌ها گورخر و در جنگل‌ها شیر

می‌کشت.

### نتیجه

با ایجاد نظام جدید جهانی و تسلط اروپاییان و به‌ویژه پرتغالی‌ها بر خلیج فارس و دریای مکران موازنه تجاری و دریانوردی در این حوزه را برهم زده و این منطقه عرصه درگیری‌های مداوم با ناوگان عثمانی از یکسو و ساکنان بومی سواحل مانند بلوچ‌ها از سوی دیگر بود. دولت صفوی که درگیری‌های سیاسی، نظامی و دینی با عثمانی داشت سعی در همگامی با پرتغالی‌ها می‌کرد. بلوچ‌ها که به لحاظ باورهای دینی با عثمانی همسوتر بودند در این کشمکش‌ها به یاری ناوگان عثمانی می‌پرداختند. همچنین از اشعار حماسی بلوچی چنین برمی‌آید که با توجه به ساختار جامعه‌ی پدرسالار بلوچستان سرداران قبایل همواره در تمامی عرصه‌ها فعال مایشا بوده‌اند، بنابراین در این برخوردهای بلوچ‌ها با پرتغالی‌ها، همل هوت به‌عنوان سردار تنها اوست که در این نبردها برجسته می‌شود در صورتی که در هیچ سند تاریخی از وی یاد نشده است. به دلیل این حملات سواحل مکران که از دیرباز آباد بوده و بنادر فعال تجاری در آن سامان وجود داشت به‌کلی ویران شده و به‌احتمال قریب به‌یقین این حملات پرتغالی‌ها باعث ضعف اقتصادی، سیاسی و نظامی سواحل مکران و خلیج فارس شده تا جایی که بعدها سایر قدرت‌های اروپایی مانند انگلستان به سهولت بر این مناطق مسلط شدند.

## منابع

- سیوری، راجر، ایران عصر صفوی، کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز چاپ دهم ۱۳۸۱
- چهاندریده، عبدالغفور، حماسه‌سرایی در بلوچستان، تهران، معین، ۱۳۹۰
- فلسفی، نصرالله، تاریخ روابط ایران اروپا در دوره صفویه تهران، چاپخانه ایران ۱۳۱۶
- شه بخش، عظیم، حماسه‌سرایی در زبان بلوچی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز ۱۳۷۴
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوره قاجاریه تا پایان جنگ جهانی دوم، امیرکبیر، تهران چاپ هشتم ۱۳۸۱
- Badalkhan, S., Portuguese encounters with costal Makran Baloch during the sixteenth century, in: Journal of the Royal Astic Society, 3<sup>rd</sup> series, vol 10, no 2, pp. 153-169, July 2000.*
- Baloch, I., Islam, the State and Identity: The Zikris of Balochistan, in p. Titus ed., Marginality and Modernity, pp 223- 249, Karachi, 1995.*
- Baluch, M.S.K., A literary history of the Baluchis, vol. I, Quetta, 1977.*
- Baluchistan District Gazetter Series, vol. 7, Makran, 1906, Bombay, reprinted by Goshe Adab, Quetta, 1986.*
- Barker, M. A. R., and Mengal, A. K., A course in Baluchi, 2 vols, McGill university, Montreal, 1969.*
- Curzon, G. N., Persia and the Persian question, 2 vols, 1829, London, reprinted by frank Cass and Co, ltd. London, 1966.*
- Dames, L. M. the Portuguese and the Turks in the Indian ocean in the 16<sup>th</sup> century, in Journal of the Asiatic society, pp 1-28, London, 1921.*
- Elfenbien, J., A Balochi Miscellanea of Erotica and Poetry: Codex Oriental Additional 24048 of the British library. AION 43/2, suppl.35, Napoli, 1983.*
- Elfenbien, J., Anthology of Modern and Classical Baluchi Literature, 2 vols, Wiesbaden, 1990.*
- Faria y Sousa, M. de, Portugese Asia or History of discovery of India by Portuguese, English translation from potuguese by Capt. Stevens, 3 vols. London, 1971.*
- Lorimer, J. G., Gazetteer of Persian Gulf, Oman and central Arabia, 2 vols., Ireland, 1970.*
- Miles, S. B., The Countries and Tribes of the Persian Gulf, London, 1966.*
- Nasir, Gul Khan, Hammal-i Jiand, Karachi, 1969.*